بسم‌الله الرحمن الرحیم

[تقسیمات اجتهاد 2](#_Toc431753121)

[مرور بحث گذشته 2](#_Toc431753122)

[امکان تجزی در تبویب 2](#_Toc431753123)

[اهمیت سطوح اجتهادی 2](#_Toc431753124)

[برش های در یک علم 3](#_Toc431753125)

[انواع زاویه دید 3](#_Toc431753126)

[اجتهاد طولی 3](#_Toc431753127)

[نوع پیچیدگی در مسأله 4](#_Toc431753128)

[تجزی در اجتهاد 4](#_Toc431753129)

[دو مناقشه در امکان اجتهاد مطلق 5](#_Toc431753130)

[خطبه اخلاقی نهج‌البلاغه 5](#_Toc431753131)

[عظمت نعم الهی 5](#_Toc431753132)

# تقسیمات اجتهاد

# مرور بحث گذشته

عرض کردیم که یکی از تقسیمات اجتهاد از جهت قدرت و توانایی استنباط تقسیم به اجتهاد مطلق و متجزی است. دو بحث در اینجا وجود دارد؛

یکی اینکه آیا اجتهاد متجزی معقول، متصور و ممکن است یا نه؟ و بحث دوم اینکه آیا اجتهاد مطلق معقول و متصور است یا نه؟ در مبحث اول دو اشکال وجود داشت که آن‌ها بررسی شد و نتیجه گرفته شد که اجتهاد به نحو تجزی معقول و متصور است به‌صورت فی‌الجمله، در ذیل این مبحث اول چند نکته را عرض می‌کنیم و الآن سراغ مبحث دوم می‌رویم.

## امکان تجزی در تبویب

در اینجا یک نکته اینکه همان‌طور که اشاره شد، این تجزی در قدرت استنباطی الزاماً توزیع به ابواب فقهی نمی‌شود. به اینکه بگوییم طهارت، صلات، دیات تفکیک بشود. بلکه می‌تواند تفکیک اجتهاد و قدرت بر استنباط بر اساس تبویب موجود در فقه شکل بگیرد، کسی در باب دون بابی به قدرت استنباط و توانایی اجتهاد نائل بشود و می‌تواند که این قدرت استنباط و توانایی اجتهاد بر اساس برش‌های دیگری باشد و بر مبنای آن، مسائل پایه مثلاً اصولی یا مسائل پایه رجالی باشد.

## اهمیت سطوح اجتهادی

لذا الزاماً تصور اینکه اجتهاد و تجزی در باب دون بابی است نباید باشد. بلکه ممکن است که این تجزی بر اساس آن مبانی اصولی یا رجالی باشد. در اینجا عمده این است که در این تجزی، لایه‌ها و سطوح اجتهاد خیلی مؤثر است. و در یک سلسله مباحث است که نیاز به مبانی و مقدمات آن کمتر است. لذا کسی زودتر می‌تواند به اجتهاد برسد.

درجایی است که مبانی و مبادی بیشتری را می‌طلبد و دیرتر در آنجا به اجتهاد می‌رسد، این اساس قصه است که مبادی اصولی، مبادی و مبانی رجالی و دیگری هم آن انس با روایات است. این‌ها پایه‌های اصلی اجتهاد است و می‌تواند کسی در یک‌لایه‌ای به اجتهاد برسد، در لایه دیگر نرسد.

## برش‌های در یک علم

در حقیقت باید توجه کرد که همیشه این برش‌های عرضی باب دون باب نیست. بلکه عمدتاً و شاید غالباً این‌طور است که این تفکیک اجتهاد درجایی دون جای دیگر بر اساس برش‌های و لایه‌های عمقی و سطحی شکل می‌گیرد و هرچقدر مسئله‌ای یا مجموعه مسائلی از مقدمات و مبانی کمتری برخوردار باشد و کمتر به یک مجموعه مقدمات وابسته باشد طبعاً زودتر آنجا به نتیجه می‌رسد. هرچقدر مسئله بیشتر بشود، اجتهاد در آن نوع مسئله دیرتر محقق می‌شود، یعنی هر چه قدر مبانی یک مسئله بیشتر بشود، اجتهاد در آن دشوارتر می‌شود.

## انواع زاویه دید

این‌یک بیان بود که تجزیه‌های عرضی بابی یا تجزیه‌هایی که بر اساس سطح و نوع مسئله شکل می‌گیرد و به عبارت الاخری می‌شود گفت تجزیه به یک معنا و زاویه دید دیگر تجزی در اجتهاد بر این شکل استوار می‌شود که نوع مسئله، از دو جهت متفاوت است.

## اجتهاد طولی

یکی از جهت اینکه میزان آن مبادی و مبانی در استنباط آن مسئله ازنظر حجم و تعداد کم یا زیاد است. یعنی تأثیر حجم و کمیت قواعد پایه اصولی یا رجالی مسائل فرق می‌کند. لذا یک مسئله است این است که اگر کسی چند مسئله رجالی و اصولی را حل کند، می‌تواند به نتیجه برسد. ولی یک مسئله است که حجم مسائل مؤثر در آن و قواعد پایه آن زیاد است. اینجا معلوم است، این اجتهاد طولی می‌شود.

در اینجا زودتر و در آنجا دیرتر محقق می‌شود، برای اینکه در این نوع اول که مبادی و مقدمات کمتری وجود دارد، سریع‌تر می‌شود به نتیجه رسید، به خلاف نوع دوم که مبادی و مقدمات بیشتری را می‌طلبد. این‌یک عنصر مؤثر در این است که طولی باشد و تجزیه از یک نقطه‌ای شروع بشود و به جلو برود.

## نوع پیچیدگی در مسأله

نقطه دوم، نوع آن مقدمه و مسئله مؤثر در این قدرت است که گاهی حجم نیست، نوع مسئله پیچیدگی دارد. به‌جایی رسیده که باید اجتماع امرونهی یا ترتب را حل کند و بتواند اصل مثبت را درست هضم کند. بنابراین این‌که می‌گوییم تجزیه می‌شود به لحاظ عمقی یعنی در بعضی مسائل می‌شود در لایه‌ای به اجتهاد رسید، ولی در لایه عمیق‌تر آن نه. و اینکه در لایه‌ای تجزیه‌شده و می‌شود زودتر رسید، این برمی‌گردد به یکی از این دو عنصر؛ یا عنصر حجمی است، این سطح اول به دو مسئله وابسته است ولی آن سطح بعدی به پنجاه مسئله وابسته است. حجم فرق می‌کند. این‌یک نوع است.

نوع دوم این است که حجم نیست، بلکه عمق، کیفیت و نوع آن مسئله و پیچیدگی و تقید مسئله است که درجایی کمتر و جایی بیشتر است و طبعاً در خیلی از موارد این دو باهم جمع می‌شود. لذا این‌ها موجب می‌شود که اجتهاد حالت تجزی پیدا بکند.

# تجزی در اجتهاد

تجزی در اجتهاد می‌تواند بر اساس تبویب موجود در فقه شکل بگیرد و کسی در بابی دون باب به این قدرت دست پیدا کند. هرچه یک مسأله از مبانی کمتری برخوردار باشد و به مجموعه مقدمات کمتر وابسته باشد در آنجا اجتهاد زودتر به نتیجه می‌رسد. از جهتی می‌توانیم بگوییم اجتهاد دارای سلسله‌مراتب است و از تجزی های مبسوط شروع‌شده و به تجزی های فراگیر منتهی می‌شود.

ظاهر کلمات صاحب کفایه این است که هر اجتهادی مسبوق به تجزی است، چراکه غالباً پیشرفت علمی امری تدریجی است.

## دو مناقشه در امکان اجتهاد مطلق

در امکان اجتهاد مطلق دو مناقشه وجود دارد؛ برخی می‌گویند که در زمان گذشته گستردگی مسائل آن‌قدر وسیع نبوده و روزبه‌روز این گستردگی در حال افزایش است و علاوه بران هر مجتهدی در بخشی از اجتهاد مطلق خود به تردید می‌رسد و از فهم مسأله اظهار عجز می‌کند که احتیاط واجب‌ها از همین نقطه نشأت می‌گیرد، لذا نمی‌توان امروزه به اجتهاد مطلق فراوانی دست‌یافت.

### خطبه اخلاقی نهج‌البلاغه

این خطبه پنجاه‌ودو نهج‌البلاغه است؛

**«أَلَا وَ إِنَّ الدُّنْیا قَدْ تَصَرَّمَتْ وَ آذَنَتْ بِانْقِضَاءٍ وَ تَنَکرَ معروف‌ها وَ أَدْبَرَتْ حَذَّاءَ فَهِی تَحْفِزُ بِالْفَنَاءِ سکان‌ها وَ تَحْدُو بِالْمَوْتِ جیران‌ها وَ قَدْ أَمَرَّ مِنْهَا مَا کانَ حُلْواً وَ کدِرَ مِنْهَا مَا کانَ صَفْواً فَلَمْ یبْقَ مِنْهَا إِلَّا سَمَلَةٌ کسَمَلَةِ الْإِدَاوَةِ أَوْ جُرْعَةٌ کجُرْعَةِ الْمَقْلَةِ لَوْ تَمَزَّزَهَا الصَّدْیانُ لَمْ ینْقَعْ فَأَزْمِعُوا عِبَادَ اللَّهِ الرَّحِیلَ عَنْ هَذِهِ الدَّارِ الْمَقْدُورِ عَلَی أَهْلِهَا الزَّوَالُ وَ لَا یغْلِبَنَّکمْ فی‌ها الْأَمَلُ وَ لَا یطُولَنَّ عَلَیکمْ الْأَمَدُ»[[1]](#footnote-1)**

امام در این کلام خود می‌فرماید؛ دنیا به‌سرعت انسان‌ها را می‌گیرد و در کام خود پرت می‌کند. و با آوای مرگ آرام‌آرام همسایگان خود را بدان جا می‌برد. دنیایی که باطن تلخ و ظاهری ماندگار و دلپسند دارد. از دنیا جز آن ته ظرفی که برای تطهیر استفاده می‌شود باقی نمانده است.

### عظمت نعم الهی

اگر این‌گونه است عزم استوار پیشه کن برای کوچ کردن و اسیر آرزوهای دورودراز نشوید. برای درجه‌ای در پیشگاه خداوند یا گناهی که از شما سرزده است همچون مادر فرزند ازدست‌داده ناله کنید. اگر همه‌چیز را برای آن کنار بگذارید باز کم است. اگر دلتان بسوزد و چشمتان سیل خون شود و در همه دنیا هم زنده باشد باز عمل شما در برابر نعمت، لطف و هدایت الهی اندک است.

1. نهج البلاغة؛ ص: 55 [↑](#footnote-ref-1)